

شیوه‌های حفاظت از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام و آثار آن

چکیده: اگر چه حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان محبوب‌ترین عمل نزد ایشان معرفی شده است ولی این مهم در طول تاریخ از آزمون‌های سخت شیعیان بوده است؛ حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام در عصر اطلاعات و در حالی که منابع شیعه در دسترس عموم است چالش فراروی ماست از این راه‌کارهایی برای حفاظت از آن ارائه شد که عبارتند از: سخن گفتن در حد فهم مخاطب، رعایت اهلیت مخاطب، رعایت حد گفتار، تمرین یادگیری سکوت، دقت در زمان و مکان، مجوز انکار، را زبانی از احادیث. هم‌چنین آثار دنیوی حفاظت از سر اهل بیت علیهم‌السلام عبارتند از: عزیز شدن بین مردم، حفاظت از دین و دنیا، سرچشمه‌ی علم و چراغ هدایت بودن، در امان ماندن از فتنه‌های گمراه‌کننده، اختیار خود را داشتن در امور مختلف، افزایش معرفت توسط اهل بیت علیهم‌السلام، در امان بودن جان و اینکه در پی آن خدا و رسول اش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تکذیب نمی‌شوند و از آثار اخروی نیز می‌توان به زینت دادن خدا و دارا بودن جایگاه ویژه در قیامت اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: حفظ سر، تقیه، آداب تحمل حدیث، صحابه، شیعه.

دکتر احسان پوراسماعیل
استادیار مؤسسه آموزش عالی
آرمان رضوی مشهد
dr.ehsanpouresmaeil@
gmail.com

ایمان مدرس غروی

(نویسنده‌ی مسئول)
دانشجوی کارشناسی ارشد
نهج البلاغه، دانشگاه
بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام
imgharavi59@gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۹
پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۵

۱. مقدمه

توجه به مخاطب در هر انتقال پیامی بسیار اهمیت دارد. هر مقدار اهمیت و اثر بخشی پیام مهم تر باشد، میزان توجه به شیوه‌ی انتقال پیام و مخاطب، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. زمانی که محتوای پیام، کلام اهل بیت علیهم‌السلام باشد، نکاتی را در مورد آن باید مورد توجه قرار داد. اینکه مخاطبان کلام اهل بیت علیهم‌السلام افراد مختلفی با بینش و دانش‌های متفاوت بوده‌اند و در بعضی شرایط این کلام ممکن است در حال تفسیر صادر شده باشد نیز باید لحاظ شود؛ بنابراین یکی از ویژگی‌هایی که از شیعیان خواسته شده، این است که نگاه سطحی به کلام و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نداشته و در مقابل به مسائل به طور عمیق نگاه کنند و در اصطلاح روایی آن «فقیه» باشند. اعمال عبادی، زمانی ارزشمند خواهند بود که به پشتوانه‌ی این نگاه عمیق و تفقه به اجرا در بیایند و بدون آن، عمل مورد رضایت خداوند واقع نخواهد شد. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمایند: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۱۰). یعنی: در دین خدا فقیه و دانا شوید؛ زیرا فقه، کلید بصیرت است و مایه‌ی کمال عبادت و وسیله‌ی رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی

است؛ برتری فقیه بر عابد، هم‌چون برتری خورشید است بر ستارگان و هر که در دین خود دانا و فقیه نشود، خداوند هیچ عملی را از او نپسندد.

توجه به این نکته ضروری است که این فقه، فقه اصطلاحی نیست و فقط احکام را در بر نمی‌گیرد بلکه تمام حوزه‌های دین را شامل می‌گردد. یکی از شاخصه‌های رسیدن به این فقه، تأمل و درایت در احادیث است که فرد بدانند منظور اصلی امام از کلام خویش چیست؟ مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «خَبِرْتُ تَدْرِيبَهُ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ تَرْوِيهِ إِنَّ لِكُلِّ حَقِّ حَقِيْقَةً وَ لِكُلِّ صَوَابٍ نُورًا ثُمَّ قَالَ إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَقِيْهَا حَتَّى يَلْحَنَ لَهُ فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ» (ابن ابی زینب ۱۳۹۷ ق، ص ۱۴۱). یعنی: یک خبر که آن را درک کنی بهتر است از ده خبر که صرفاً آن را روایت می‌کنی، همانا هر حقی دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است، سپس فرمود: و به خدا سوگند، کسی از شیعیان خود را فقیه نمی‌شماریم تا اینکه به رمز سخنی به او گفته شود و او آن رمز را دریابد.

زمانی که مقصود اصلی از کلام معصوم علیه‌السلام برای شنونده‌ی آن مشخص نباشد، خود این کلام نوعی «سر» محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را بدون توضیح به مخاطب انتقال داد؛ از این رو مسأله‌ی اساسی این تحقیق این است آیا اهل بیت علیهم‌السلام اصولی را در بیان اسرار خود به صحابه تعیین کرده‌اند؟ و رعایت این اصول را از شیعه خواستار شده‌اند؟

۲. شیوه‌های حفاظت از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام

مطابق روایات، حفاظت از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام با شیوه‌های مختلف همراه

است که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

۱.۲. سخن گفتن در حد فهم مخاطب

از نکات مهم در حفاظت از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام، دقت در مخاطبان است. مطالب بایستی به گونه‌ای منتقل شود که گیرنده‌ی آن، ظرفیت فهم‌اش را داشته باشد تا آن مطالب بتواند به اعماق وجودش نفوذ کند. زمانی که مطالبی خارج از فهم مخاطب گفته شود، باعث می‌گردد حس بدی نسبت به آن پیدا کند و حتی او را به انحراف و انحطاط بکشاند. در مواقعی ممکن است با توضیح نسبت به کلام اهل بیت علیهم‌السلام، مخاطب مطلب را دریافت کند و در چنین مواقعی انتقال حدیث بدون ارائه‌ی توضیح از مصادیق افشای سر محسوب می‌شود.

پیامبران الهی به عنوان معلمان بشریت که از جانب خداوند مبعوث شده‌اند، لازم است که از بالاترین درجات عقل و معرفت برخوردار باشند. امام صادق علیه‌السلام خطاب به هشام فرمودند: «مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَ وَ رُسُلَهُ إِلَّا إِلَىٰ عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنَهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنَهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنَهُمْ عَقْلاً وَ أَكْمَلَهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۶). یعنی: خداوند پیغمبران و رسولانتش را به سوی بندگانش نفرستاد، جز اینکه در امر خدا تعقل کنند، پس ایشان بهترین استجابت‌کنندگان هستند و بهترین شناخت را نسبت به خدا دارا هستند و به امر خدا آگاه‌ترین هستند؛ بهترین و کامل‌ترین عقل‌ها را دارا هستند و بالاترین درجات را در دنیا و آخرت دارند.

هم‌چنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا حَتَّىٰ يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ» (همان، ص ۱۳) یعنی: خداوند

رسول و پیامبری را مبعوث نکرد، مگر برای استکمال عقل و عقل پیامبر، از عقل‌های تمام پیروانش برتر است.

این پیامبران هستند که با عالی‌ترین عقل‌ها می‌توانند سر رشته‌ی هدایت بشر را از جانب خداوند به دست گیرند و آنان را در جهت عبودیت معبود تربیت کنند.

از بین همه‌ی پیامبران الهی، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خاتم پیامبران و بالاترین مقام را در بین ایشان داشته و بالاترین درجات عقل و معرفت در خلقت را داراست. پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان بعثت خویش، با افراد مختلف و درجات عقلی متفاوتی برخورد داشت. هم اعراب بیابان‌نشین (که کمترین درجات فهم و عقل را دارا بودند) مخاطب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و هم سایر افراد. هم سلمان و مقداد و ابوذرها شاگرد ایشان بودند و هم منافقان و کفار جاهلیت که گوشت و پوست آنان با حرام رشد پیدا کرده بود و کناره‌گیری از عادات جاهلی برایشان بسیار دشوار بود. با وجود اینکه قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از معارف الهی موج می‌زد اما لازم بود با هر کسی به فراخور فهم و عقل او سخن بگوید و گام به گام عقل‌اش را رشد دهد لذا در روایات داریم که هیچ‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با کنه عقل خویش سخن نگفته است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۳) یعنی: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هیچ‌گاه با بندگان خدا با کنه عقل خویش سخن نگفت و ایشان فرمودند، همه‌ی ما انبیاء امر شده‌ایم که با مردم در سطح عقول آنها سخن بگوییم.

زمانی که خارج از فهم مخاطب به او مطلبی ارائه شود، نه تنها از دریافت آن بهره‌ای نخواهد برد، بلکه ممکن است باعث بی‌زاری و انزجار او از آن موضوع شود. راه ایجاد جذابیت در یک موضوع این است که گام به گام مطالب به مخاطب ارائه شود تا شیرینی و کاربرد آن برایش به یاری خداوند وجدان شود. تصوّر کنید به دانش آموزش پایه‌ی اوّل دبستان در رابطه‌ی با انتگرال و خواص آن در علم گفته شود. اگر این مطلب توسط بهترین اساتید دنیا هم ارائه شود، نه تنها برای او حاصلی نخواهد داشت بلکه ممکن است تمام عمر از علم ریاضی بی‌زار شود. در مقابل، اگر برای آموزش ریاضیات، از ساده‌ترین پایه‌های آن مانند جمع و تفریق اعداد استفاده شود و به کاربرد آن در زندگی عملی اشاره شود ممکن است در صورت رشد عقلی، توانایی پذیرش مسائل پیچیده‌تر را هم داشته باشد.

حال اگر این دانش آموزش از علم ریاضی بدش بیاید و حس کند مطالب بسیار پیچیده و بدون کاربرد در این علم مطرح می‌شود به آسیب جدی‌ای در زندگی دچار نمی‌شود و ماشین حساب یا حسابدار، امور شخصی‌اش را سامان می‌دهد اما اگر این بی‌زاری از پیامبر خدا ﷺ و کلام ایشان در او ایجاد شود، اثرات جبران‌ناپذیری خواهد گذاشت و مسیر سعادت و رشد در زندگی دنیا و آخرت‌اش بسته خواهد شد؛ بنابراین اولیاء الهی به این موضوع توجّه بسیاری داشته‌اند و به شاگردان خویش نیز تذکر می‌دادند تا در انتقال مطالب، سطح فهم مخاطب خویش را در نظر بگیرند و هر آنچه، خود از آن لذت برده‌اند را الزاماً برای هر مخاطبی بیان نکنند.

سلمان و اباذر از جمله شاگردان بسیار خوب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند که توانستند در کنار نورانیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، رشد کنند و به درجات بالایی از معرفت و فهم دست یابند. اما این دو صحابی ویژه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از یک سطح عقل و فهم برخوردار نبودند. لذا در روایات داریم که اگر اباذر از آنچه در دل سلمان بود اطلاع می‌یافت، سلمان را به کفر متهم می‌کرد و می‌گفت: خدا قاتل سلمان را رحمت کند (نک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲۲، ص ۳۷۴).

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: روزی در محضر امام سجاد علیه‌السلام در رابطه با تقیه صحبت شد. ایشان فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو دَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ أَحَى رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۴۰۱). یعنی: به خداوند قسم، اگر اباذر از آنچه در قلب سلمان بود، آگاه می‌شد، او را به قتل می‌رساند با اینکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بین آن دو عقد اخوت و برادری برقرار ساخته بود پس گمان شما به سایر خلائق چگونه است؟!

لذا همان‌طور که پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در انتقال احادیث به اصحاب خود دقت لازم را مبذول می‌داشتند، به شاگردان مکتب خویش نیز آموزش داده‌اند که با مردم در سطح فهم آنها سخن گفته شود.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يَنْكُرُونَ» (نعمانی، ۱۳۹۷، ق، ج ۱، ص ۳۴). یعنی: با مردم در حد آنچه می‌فهمند، سخن بگویید و از آنچه باعث انکار می‌شود، پرهیز کنید.

حضرت هشدار می‌دهند که عدم رعایت این موضوع باعث تکذیب خدا و رسول اش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شود. کسی که توان فهم مطلبی را ندارد، برای توجیه عدم

فهم خود، نسبت دروغ به خدا و رسول او ﷺ خواهد زد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ أَوْ تُحِبُّونَ أَنْ يَكْذَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (همان). یعنی: با مردم از آنچه نمی‌توانند بفهمند سخن نگویند. آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شود؟!

یونس بن عبدالرحمان که از اصحاب ویژه‌ی حضرت رضا علیه السلام است روزی نزد ایشان نشسته بود که گروهی از اهل بصره به دیدار حضرتش آمدند. امام رضا علیه السلام به یونس اشاره نمودند که وارد اطاق شود و تا به او اجازه داده نشده از جایش بر نخیزد! بصری‌ها وارد منزل امام شدند، در مورد یونس بن عبدالرحمان حرف زدند و از او بسیار بدگویی کردند. حضرت رضا علیه السلام خاموش بودند و آنها در کار خود زیاده‌روی کردند تا اینکه گفتارشان تمام شد و از جایشان برخواستند و خدا حافظی کرده و بیرون رفتند. سپس حضرت به یونس اجازه دادند خارج شود. از اطاق بیرون آمد در حالی که اشک می‌ریخت. عرض کرد: فدایت شوم، من از این گفتار دفاع می‌کنم و یاران هم این را به خوبی می‌دانند. امام رضا علیه السلام او را تسلی دادند و به او فرمودند: «يَا يُونُسُ فَمَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا؛ يَا يُونُسُ حَدِّثِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ ائْتِرْهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ كَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تُكْذَبَ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۶۵) یعنی: ای یونس! وقتی امامت از تو راضی باشد، از گفتار آنان چه باکی داری! ای یونس، با مردم به اندازه‌ی معرفت آنها سخن بگو و چیزهایی را که آنان نمی‌شناسند رها کن زیرا- اگر چنین نکنی- مانند این است که گویا خدا را بر عرش تکذیب کرده‌ای.

آنچه باعث شد اهل بصره از یونس نزد امام رضا علیه السلام بدگویی کنند، سطح

مطالبی بود که گنجایش فهم آن را نداشتند لذا باعث ایجاد سوء برداشت از سخن یکی از بهترین یاران امام رضا علیه‌السلام شده بود. مهم‌تر از آن حاصل این فعل است که معادل تکذیب خداوند متعال می‌شود و مردم را از درگاه پروردگار مهربان دور می‌سازد.

سخن اهل بیت علیهم‌السلام مانند آب گوارایی است که بر کام تشنه کامان، ریخته می‌شود. این از ویژگی‌های حدیث اهل بیت علیهم‌السلام است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حدیث را موجب از میان بردن زنگار دل‌ها می‌داند و می‌فرماید: «تَذَاكُرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءٌ لِّلْقُلُوبِ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِيئُ كَمَا يَرِيئُ السَّيْفُ جِلَافُهَا الْحَدِيثُ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۱). یعنی: مذاکره‌ی علم نمایید، هم‌دیگر را ملاقات کنید و برای هم‌دیگر حدیث نقل کنید، زیرا حدیث روشنی قلب‌ها است؛ قطعاً دل‌ها را همانند شمشیر زنگار می‌گیرد و جلای قلب‌ها با حدیث کردن است.

زمانی که انسان دریابد که با دریافت معارف، دل او جلا می‌گیرد و شیرینی و گوارایی آن را با تمام وجود حس می‌کند، بین گوینده‌ی این کلام نورانی و وی، پیوند محبت ایجاد می‌شود و این محبت از بزرگ‌ترین سرمایه‌هایی است که انسان می‌تواند به دست آورد. اهل بیت علیهم‌السلام، افرادی که این پیوند محبت را با کلام و حدیث ایشان بین آنها و مردم ایجاد می‌کنند مورد دعای خویش قرار داده‌اند. امام صادق علیه‌السلام در حدیث عبد الاعلی به شیعیان سلام رساندند و فرمودند: «فَأَقْرِبْهُمْ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ يَعْنِي الشَّيْعَةَ وَقُلْ قَالَ لَكُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْنَا بَأَنْ يَظْهَرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَ يَكْفَ عَنْهُمْ مَا

یُنْكَرُونَ» (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۳۵). یعنی: پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان (شیعیان) برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند، کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنایی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند، محبت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نماید.

۲.۲. رعایت اهلیت مخاطب

دقت در انتقال مطالب به کسانی که اهلیت آن‌را دارا هستند، بسیار حائز اهمیت است. واژه‌ی اهل، در لغت، در مواقعی استفاده می‌شود که فردی دارای لیاقت و شایستگی نسبت به موضوعی داشته باشد. طریحی، در توضیح واژه‌ی اهل بیان می‌کند: «أَهْلُ الرَّجُلِ: آلُه. و هم أشیاعه و أتباعه و أهل ملته. ثم کثر استعمال الأهل و الآل حتّی سمی بهما أهل بیت الرجل لأنهم أكثر من یتبعه؛ و أَهْلُ كُلِّ نَبیٍّ: أُمَّتُه» (همو، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۳۱۴). یعنی: اهل مرد، آل او هستند و ایشان پیروان و دنباله‌روها و اهل ملت او هستند؛ اهل بیت مرد کسانی هستند که بیشترین تبعیت را نسبت به او دارند و اهل هر نبی‌ای، ملت او هستند. از این‌رو، زمانی فرد نسبت به مطلبی اهلیت دارد که نسبت به آن تبعیت داشته و جوانب آن را درک کند و برای تحمل آن شایستگی داشته باشد.

داود رقی، مفضل و فضیل گفتند ما گروهی بودیم که خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسیدیم و حضرت علیه السلام درباره‌ی مسائلی با ما سخن می‌گفت. وقتی خواستیم برگردیم، ایشان بر در منزلش ایستاد و قبل از اینکه وارد خانه شود رو به ما کرد و فرمود: «رَحِمَكُمُ اللهُ لَا تُذْبِعُوا أَمْرَنَا وَلَا تُحَدِّثُوا بِهِ إِلَّا أَهْلَهُ» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱،

ص ۲۵۶). یعنی: خداوند شما را رحمت کند. درباره‌ی امر و راز ما جز با اهلش سخن مگویید.

شناخت این موضوع که اهل یک مطلب، چه کسانی هستند از مواردی است که گوینده‌ی پیام باید نسبت بدان ملاحظه داشته باشد. در حدیث دیگری امام صادق علیه‌السلام به ابابصیر توضیح می‌دهند که افشای سرّ ما زمانی است که احادیث را به غیر اهلش بگویید. حضرت می‌فرماید: «أَمَّا مَا حَدَّثْتُ بِهِ أَصْحَابِكَ فَلَا بَأْسَ إِئِمَّا الإِدَاعَةَ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَصْحَابِكَ» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۸) یعنی: سخن گفتن به یاران مانعی ندارد، افشای راز ما این است که به غیر اصحابت حدیث بگویی.

۳.۲. رعایت حد گفتار

از سایر وظایفی که در قبال کلام و معارف اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده این است که به همان میزان که اهل بیت علیهم‌السلام سخن گفته‌اند ما نیز همان حدود را رعایت کنیم و از امام پیشی نگیریم و در مطالبی که اهل بیت علیهم‌السلام سکوت کرده‌اند، ما نیز سکوت کنیم و در آن موضوع وارد نشویم.

امام صادق علیه‌السلام به عبدالاعلی بن اعین فرمودند: «لَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ مَعْرِفَتَهُ وَوَلَايَتَهُ فَقَطْ حَتَّى تَسْتَرْهَ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ وَ يَحْسِبُكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا قُلْنَا وَ تَصْمَتُوا عَمَّا صَمْتُنَا فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ مَا نَقُولُ وَ سَلَّمْتُمْ لَنَا فِيمَا سَكْتْنَا عَنْهُ فَقَدْ آمَنْتُمْ بِمِثْلِ مَا آمَنَّا بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا﴾» (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۳۵). یعنی: ولایت ما تنها به شناختن آن و دوست داشتن آن نیست، مگر هنگامی که آن را از کسی که با آن بیگانه است پوشیده بدارى، و

برای شما همین قدر کافی است که آنچه ما گفته‌ایم، بگویید و نسبت به آنچه ما خاموش بوده‌ایم، شما نیز لب فرو بندید. پس اگر شما فقط آنچه را ما گفته‌ایم، بگویید، و درباره‌ی آنچه ما سکوت کرده‌ایم تسلیم باشید، مسلماً به آنچه ما ایمان آورده‌ایم، شما نیز همانند ما ایمان آورده‌اید. خدای تعالی می‌فرماید: پس اگر آنان (هم) به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، قطعاً هدایت شده‌اند (بقره، ۱۳۷). با توجه به اینکه انسان دارای محدودیت است و نمی‌تواند به ورای عالم ماده احاطه‌ی علمی پیدا کند، دسترسی او به چنین معارفی فقط از طریق وحی ممکن است بنابراین باید گفتار خود را مدیریت کنیم.

۴.۲. تمرین یادگیری سکوت

زمانی که مطلب زیبایی را می‌شنویم و آن را یاد می‌گیریم، دوست داریم به سرعت آن را به فردی اطلاع دهیم. این موضوع در آموزه‌های معارفی نیز وجود دارد. در حالی که باید قبل از انتقال توجه کنیم که مخاطب آیا ظرفیت دریافت آن را دارد یا خیر؟ از آموزه‌هایی که باید تمرین کنیم و آن را یاد بگیریم این است که هر آنچه شنیده‌ایم را نقل نکنیم و خود را به سکوت تمرین دهیم. محمد بن نعمان یکی اصحاب امام صادق علیه السلام است. در حدیثی امام علیه السلام به او می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَأَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ كَأَنْ أَخَذَهُمَا إِذَا أَرَادَ التَّعَبُّدَ يَتَعَلَّمُ الصَّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بَعَشْرٍ سِنِينَ فَإِنْ كَانَ يَحْسِنُهُ وَ يُصْبِرُ عَلَيْهِ تَعَبَّدَ وَإِلَّا قَالَ مَا أَنَا لِمَا أَرُومُ بِأَهْلِ إِنَّمَا يَنْجُو مَنْ أَطَالَ الصَّمْتَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ صَبَرَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ عَلَى الْأَدَى أُولَئِكَ التَّجْبَاءُ الْأَضْفِيَاءُ الْأَوْلِيَاءُ حَقًّا وَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۰۹) یعنی: به راستی گذشتگان شما پیوسته

سکوت و خموشی می‌آموختند، در حالی که شما سخن گفتن را فرا می‌گیرید! آنان را رسم چنین بود که هرگاه فردی می‌خواست از متعبدان باشد، ابتدا ده سال به فراگیری سکوت می‌پرداخت، پس اگر موفق می‌شد و بر آن پایداری می‌کرد از ناسکان بود و گر نه می‌گفت: من سزاوار و شایسته‌ی این خواسته و مقام نیستم. جز این نیست که کسی اهل نجات و خلاصی است که مدت‌ها زبان از ناپسند فرو بندد و در حکومت باطل بر آزاری که به او می‌رسد پایداری و رزد. اینان هستند که به حق مردمانی نجیب و اصیل و برگزیده‌اند.

در ابتدای همین حدیث امام صادق علیه‌السلام برای کسی که در زمان شنیدن سِرِّی از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام، آن را پنهان دارد، دعا می‌کنند و می‌فرمایند: «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ بِمَكْنُونٍ عَلِمْنَا فَدَفَنَهُ تَحْتَ قَدَمِيهِ» (همان، ص ۳۰۸). یعنی: خدا رحمت کند آن بنده‌ای را که چون مطالب محرمانه ما را شنید آن را زیر قدمش دفن کند.

نکته‌ی مهم که انسان باید بتواند مدیریت کند این است که چه زمانی سخن بگوید و در کجا سکوت کند و این سکوت بایستی بر اساس تفکر باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ النَّظَرِ وَالسُّكُوتِ وَالْكَلامِ فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اِعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَكُلُّ سُّكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظْرُهُ عِبْرَةً وَ سُّكُوتُهُ فِكْرَةً وَ كَلَامُهُ ذِكْرًا وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ اَمِنَ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۴۰۵). یعنی: تمام نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است: نگاه کردن، سکوت و سخن گفتن. هر نگاهی که در آن عبرت نباشد سهو و بیهوده است و هر سکوتی که در آن فکر نباشد غفلت و بی‌خبری است و هر کلامی که در آن یاد خدا نباشد، لغو است. خوشا به حال کسانی که نگاهشان عبرت، سکوتشان

فکر و کلامشان ذکر باشد. زمانی که سکوت با تفکر همراه باشد، انسان می‌تواند بسنجد که اکنون زمان سکوت است یا زمان سخن گفتن و مخاطب در چه سطحی از دانش و معرفت قرار دارد و آیا باید این حدیث گفته شود یا خیر و با چه توضیحی باید آن را ارائه کرد. زمانی که انسان بدون تفکر نسبت به عملی اقدام می‌کند نتیجه‌ی آن همراه با خطا خواهد بود. امیرالمومنین علیه السلام در بخشی از وصیت خود فرمودند: «الزَّمِ الصَّمْتَ تَسْلَمَ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۲۲). یعنی: ملازم با سکوت باش، تا سلامت بمانی.

عثمان بن عیسی نقل می‌کند که در محضر امام کاظم علیه السلام بودم که فردی از امام درخواست سفارشی کرد. حضرت در پاسخ فرمودند: «أَخْفِظْ لِسَانَكَ تَعَزَّوْ لَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتَذِلَّ رَقَبَتُكَ» (شیخ کلینی ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۱۳) یعنی: زبانت را نگه‌دار تا عزیز گردی و زمام اختیار خودت را به دست مردم مسپار، که دلیل می‌شوی. زمانی که کلام بر زبان انسان جاری شد، اثرات و نتایج آن از کنترل خارج می‌شود و از حاصل بد فهمی‌ها، ممکن است فرد به ذلت برسد.

بنابر آنچه گفته شد، سکوت یکی از راهبردهای مهم در حفاظت از اسرار است و بعد از آنکه شرایط به طور کامل سنجیده شود، انسان می‌تواند در جای مناسب سخن بگوید. زمانی که از امام سجاد علیه السلام سؤال می‌شود که آیا کلام بهتر است یا سکوت حضرت در پاسخ می‌فرمایند که هر دو دارای آفاتی است که اگر از آفات در امان باشی، کلام از سکوت بهتر است و زمانی که از ایشان دلیل این موضوع سؤال شد، حضرت فرمودند: «إِنَّكَ تَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلامِ وَ لَسْتَ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ» (طبرسی ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۱۵). یعنی: حتی هنگامی که می‌خواهی فضیلت سکوت را بیان کنی با کلام بیان می‌کنی و هرگز

فضیلت کلام را با سکوت بیان نخواهی کرد.

۵.۲. دقت در زمان و مکان

گاهی محدودیت‌های زمان و مکانی ایجاب می‌کند که در پنهان ساختن امری از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام دقت ویژه شود. زمان‌هایی بوده است که اتهام دوستی اهل بیت علیهم‌السلام با ترور و اعدام شخص مساوی بود. به یقین در چنین زمان‌هایی دقت بیشتری در حفظ اسرار لازم است. جابرجعی که از اصحاب ویژه‌ی امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام است، می‌گوید در جوانی، روزی خدمت امام باقر علیه‌السلام مشرف شدم. حضرت علیه‌السلام از من سوال کردند که تو کیستی؟ گفتم: از اهل کوفه‌ام و خدمت شما برای یادگیری علم رسیده‌ام. حضرت، کتابی را به من دادند و فرمودند: «إِنَّ أَنْتَ حَدَّثْتَ بِهِ حَتَّى تَهْلِكَ بَنُو أُمِيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي وَإِنَّ أَنْتَ كَتَمْتَ مِنْهُ شَيْئًا بَعْدَ هَلَاكِ بَنِي أُمِيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي ثُمَّ دَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا آخَرْتُمْ قَالَ وَ هَاكَ هَذَا فَإِنْ حَدَّثْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ أَبَدًا فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۷۰). یعنی: تا زمانی که بنی‌امیه زنده‌اند، اگر از این کتاب حدیث نقل کردی، لعنت من و پدرانم بر تو باد! و اگر از آن چیزی را بعد از هلاکت بنی‌امیه پنهان داشتی، پس لعنت من و پدرانم بر تو باد! و سپس کتابی دیگر به من داد و فرمود: این را بگیر، پس اگر هر زمان تو چیزی از آن را نقل کردی، پس بر تو لعنت من و لعنت پدرانم باد.

این حدیث نشان می‌دهد که بعضی مطالب در دوره‌ی خاصی، دارای حساسیت است و با گذشت آن دوره، دیگر از حساسیت برخوردار نیست. اما مطالبی برای همه‌ی دوران دارای این ویژگی است.

نکنه‌ی جالب در حدیث، این است که اگر جابر مطالب کتاب اول را بعد از دوره‌ی بنی‌امیه کتمان کند و بازگو نکند باز هم مورد لعنت اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته است. تحمل این موضوع که مطلبی را بدانی ولی اجازه نداشته باشی برای کسی نقل کنی و در جایگاه واقعی آن را بیان کنی، بسیار دشوار است. گاهی این موضوع چنان به اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام سخت می‌آمد که خدمت ایشان عرضه می‌داشتند، چه کنیم؟ جابر می‌گوید، امام باقر علیه‌السلام به من ۹۰ هزار حدیث آموختند که اجازه نداشتیم به احدی آن را منتقل کنم و این موضوع برایم بسیار سخت بود. خدمت حضرت گفتم: فدایتان شوم، شما بار سنگینی به دوشم گذاشته‌اید که اسرارشان را برایم حدیث کرده‌اید، و تا کنون آنها را برای هیچ‌کس نقل نکرده‌ام، چه بسیار بر سینه‌ام سنگینی می‌کند، حتی نزدیک است دیوانه شوم. امام علیه‌السلام فرمود: «یا جَابِرُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَخْرِجْ إِلَى الْجَبَالِ فَأَخْفِزْ حَفِيرَةً وَ دَلَّ رَأْسَكَ فِيهَا ثُمَّ قُلْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذَا وَ كَذَا» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۶). یعنی: ای جابر، وقتی چنین شد به کوه بیرون شو و گودالی حفر کن و سرت را در آن فرو بر، سپس بگو، محمد بن علی برایم چنین و چنین حدیث کرد. از این روایت می‌توان چنین برداشت کرد که اگر هیچ‌کس را شایسته‌ی تحمل آنچه می‌دانیم، نیافتیم، دفن کردن آن برایمان بهتر است از اینکه آن را به نااهل بسپاریم.

۶.۲. مجوز انکار و کتمان

کتمان در لغت مخالف اعلان و به معنای پنهان کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۵۰۶) و انکار از ریشه‌ی «نکر»، مخالف عرفان و شناخت

است و در جایی استفاده می‌شود که در زبان موضوعی پنهان شود و در قلب به آن شناخت باشد (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق، ص ۸۲۳). مؤمن آل فرعون، حزقیل یا حزبیل نام داشت و پسر عموی فرعون بود (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۳۱) سال‌ها در میان مردمان زندگی کرد و به عنوان خزانه‌دار فرعون در کاخ او مشغول به کار شد و ایمان خود را از آنها پنهان می‌داشت. قرآن نسبت به او می‌فرماید: ﴿قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾ (غافر، ۲۸). این کتمان ایمان به او کمک کرد تا زمانی که جان پیامبر خدا، حضرت موسی علیه‌السلام به خطر افتاد او را از خطر آگاه کند و نجات دهد (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۳۷). باید دانست که کتمان در شرایطی ممدوح و ضروری و در مواقعی مذموم و مستوجب عقوبت است؛ آیات متعددی از قرآن به این نوع از کتمان اشاره کرده است (هادی، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۲۳).

گاهی آن قدر انتساب یک مطلب به شیعه خطرناک بوده است که اهل بیت علیهم‌السلام اجازه داده‌اند آن را انکار کنیم. داود بن کثیر می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: «يَا دَاوُدُ إِذَا حَدَّثْتَ عَنَّا بِالْحَدِيثِ فَأَشْتَهَرْتَ بِهِ فَأَنْكِرْهُ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۷۵) یعنی: ای داود! اگر از ما حدیث گفتی و مشهور گشتی، آن حدیث را انکار نما.

این یکی از جایگاه‌های تقیه است که به جهت حفظ جان، انسان می‌تواند آنچه گفته و در قلب دارد را به زبان انکار کند و جان خویش را حفظ کند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شیعیان خویش توصیه کرده‌اند که در بین مردم، مانند زنبور در بین پرندگان باشید. ایشان می‌فرماید: «كُونُوا فِي النَّاسِ كَالْتَّحْلِ فِي

الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِعُّهَا وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَاهِهَا لَمْ يَفْعَلْ بِهَا مَا يَفْعَلُ خَالِطُوا النَّاسَ بِأَبْدَانِكُمْ وَ زَالِيُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اِكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا مَا تُحِبُّونَ» (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۵) یعنی: شما در میان مردم هم چون زنبور عسل در میان پرندگان باشید که همه‌ی پرندگان او را ضعیف می‌پندارند و اگر بدانند که در اندرون جثه‌ی کوچک آن چیست، با او چنین رفتار نکنند. شما با مردم به صورت معاشر باشید، ولی به دل و رفتارتان از آنان برکنار باشید که دست‌آورد هر کس نصیب خودش خواهد گردید، و هر کس در روز رستاخیز با همان کس خواهد بود که دوستش می‌داشته است.

۷.۲. رازبانی از احادیث

امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند: «أَفْرِي مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَعْلِمُهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا حَدِيثَنَا فِي حُصُونِ حَصِينَةٍ وَ صُدُورِ فَقِيهَةٍ وَ أَحْلَامِ رَزِينَةٍ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا الشَّاتِمَ لَنَا عِرْضاً وَ النَّاصِبَ لَنَا حَزْباً أَشَدَّ مَثْوَةً مِنَ الْمُدِيحِ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا عِنْدَ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۲). یعنی: دوستانم را سلام برسان و به آنها اعلام کن که احادیث ما را در قلعه‌های محکم و سینه‌های فقیهان و در صندوق‌چه‌ها حفظ نمایند. قسم به کسی که دانه را شکافت ... شماتت‌کننده‌ی آبروی ما و دشمن جنگ‌افروز ما، پرخرج‌تر از افشاء‌کننده‌ی احادیث ما نزد کسی که تحمل آن را ندارد، نیست.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَعْلَمَ هَذِهِ فَافْعَلْ قَالَ وَ كَانَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ فَتَذَاكُرُوا الْإِدَاعَةَ فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ تَعَزَّرْ

وَلَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقَبَتِكَ فَتَذَلَّ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۲۵).
یعنی: اگر در این دستت چیزی است و می‌توانی دست دیگری آن را نداند، همین کار را انجام بده. شخصی نزد آن حضرت بود و گفتگو از نشر مذهب شد و فرمود: زبانت را نگه دار تا عزیز باشی، و گردن خود را به دست مردم نده تا خوار نگردی.

۳. چرایی اهمّیت حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام

معصومان علیهم‌السلام در احادیث متعدّدی نسبت به حفاظت از اسرار خویش تاکید نموده‌اند و نسبت به اهمّیت آن سخن گفته‌اند. توجّه به این احادیث به ما کمک می‌کند تا نسبت به این امر مهم، تلاش مضاعفی داشته باشیم و آن را منحصر در عمل کرد محدثان ندانیم بنابراین همه‌ی احاد جامعه‌ی ایمانی، باید نسبت به آموزش و رعایت حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام اقدام نمایند تا بدان چه در ادامه می‌آید، برسند.

۱.۳. محبوب‌ترین عمل نزد امام علیه‌السلام

انسان دوست دارد نزد بهترین بندگان خدا و اولیاء‌اش محبوب باشد همان‌طور که ما آنان را با جان و دل دوست داریم. محبوب‌ترین افراد نزد اهل بیت علیهم‌السلام کسانی هستند که در حفاظت از احادیث کوشا تر باشند. امام باقر علیه‌السلام قسم یاد کرده و فرمودند: «وَاللّٰهُ اِنْ اَحَبَّ اَصْحَابِيْ اِلَى اُوْرَعِهِمْ وَاَفْقَهُمْ وَاَكْتَمَهُمْ لِحَدِيثِنَا وَاِنْ اَسْوَأَهُمْ عِنْدِيْ حَالًا وَاَمَقَّتَهُمْ لَلَّذِيْ اِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يَنْسُبُ اِلَيْنَا وَيُرْوٰى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ اَشْمَازُ مِنْهُ وَجَحَدَهُ وَكَفَرَ مَنْ دَانَ بِهٖ وَهُوَ لَا يَدْرِى لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا حَرَجٌ وَاِلَيْنَا اُسْنِدٌ فَيَكُوْنُ بِذٰلِكَ حَارِجًا عَن وَاِلَيْنَا» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۲۳). یعنی: دوست داشتنی‌ترین اصحاب نزد من، با تقواترین و

داناترین و با کتمان‌ترین آنان نسبت به حدیث ما است، و بد حال‌ترین آنان نزد من کسی است که حدیثی که به ما نسبت داده شده و از ما روایت شده را می‌شنود، ولی نمی‌فهمد و نمی‌پذیرد و قلبش از آن منکر و بیزار است، و این به کفر می‌انجامد؛ در حالی که نمی‌داند، شاید حدیث را ما گفته باشیم و او با انکار آن حدیث، از ولایت ما خارج می‌گردد.

دو موضوع مهم در این حدیث اشاره شده است: بخش اول به ویژگی‌های محبوب‌ترین فرد نزد امام علیه السلام اشاره می‌کند. تقوا و ورع و تلاش نسبت به آن در اولین جایگاه محبوبیت نزد اهل بیت علیهم السلام قرار دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «تَمَرَةُ الْوَرَعِ صَلَاحُ النَّفْسِ وَ الدِّينِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۷۱). یعنی: ثمره‌ی پارسایی، درست شدن نفس و دین است. ورع و پارسایی آن قدر مهم است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَبْلَغُ مَوَالِينَا السَّلَامَ عَنَّا وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَعْلَمَهُمْ يَا حَيِّثُمَهُ أَنَّا لَا نُعْنَى عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِعَمَلٍ وَ لَنْ يَنَالُوا وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِوَرَعٍ وَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ» (علامه مجلسی ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷، ص ۳۰۹) یعنی: به دوستان من سلام ما را برسان و آنان را به تقوای الهی سفارش کن و به آنان اعلام کن و بگو ما برای شما در نزد خدا نمی‌توانیم کاری بکنیم مگر اینکه دارای عمل باشید و به ولایت و دوستی ما نمی‌رسید مگر از راه تقوی و پرهیزگاری و پرحسرت‌ترین مردم در قیامت کسی است که در باره‌ی حق و عدالت وصف و توصیه نماید ولی خود در مسیر مخالف باشد و اعمال او بر خلاف گفتارش باشد. پس از ورع، جایگاه فقاقت و فهم عقیق در معارف الهی است و بعد از این دو، محبوب

ترین فرد نزد امام علیه السلام کسی است که نسبت به کتمان حدیث و سراهل بیت علیهم السلام

توجه ویژه دارد. در بخش دوم: نسبت به ادب تحمل احادیثی که انسان آن را نمی‌فهمد. این عدم فهم به عدم فهم عمیق در دین و عدم آشنایی با کلام اهل بیت علیهم‌السلام است و دورویکرد می‌توان نسبت به آن داشت. یکی اینکه انتساب آن به معصوم علیه‌السلام را منکر شد و از آن بی‌زاری جست و مطابق آنچه در حدیث فوق آورده شد، این رویکرد انسان را به کفر می‌رساند اما در رویکرد دوم که توسط خود اهل بیت علیهم‌السلام آموزش داده شده است «توقف» است.

امام صادق علیه‌السلام به جماعتی از اهل عراق که از ایشان طلب سفارش کردند فرمودند: «... إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَإِلَّا فَاقْفُوا عِنْدَهُ ثُمَّ زِدُوهُ إِلَيْنَا...» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۲۲) یعنی: هرگاه از ناحیه‌ی ما حدیثی به دست شما برسد و برای آن یک یا دو شاهد از کتاب خداوند یافتید، به آن عمل کنید؛ در غیر این صورت در برخورد با آن توقف کرده و (علم به) آن را به ما بازگردانید تا (حقیقت آن) بر شما آشکار گردد.

۲.۳. سنتی از سنت‌های خداوند

امام رضا علیه‌السلام در حدیثی که ویژگی‌های مؤمن را بیان می‌کردند، فرمودند در مؤمن سنتی از سنت‌های پروردگار باید باشد و آن کتمان سراسر است: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَليِهِ فَالْسُنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَطْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۸۲). یعنی: مؤمن به درجه‌ی کمال ایمان نمی‌رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد: یک

خصلت از پروردگارش و یکی از پیامبر و دیگری از امامش. اما روشی که از خدا باید داشته باشد، کتمان سرّ و راز پوشیدن است. خداوند در این آیه می‌فرماید: دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد (جن، ۲۶).

۳.۳. به مانند خون در رگ‌ها

امام صادق علیه السلام فرمودند: «سِرِّكَ مِنْ دَمِكَ، فَلَا يَجْرِيَنَّ فِي غَيْرِ أَوْدَاجِكَ» (حلوانی ۱۴۰۸ ق، ص ۱۱۲) یعنی: راز تو جزیی از خون توست، پس نباید که در رگ‌های غیر تو جریان یابد. این حدیث نشان می‌دهد که کسی شایستگی سپردن سر را داراست که از هر لحاظ با ما شبیه باشد آن قدر که گویی خون ما در رگ‌های او جریان می‌یابد که وقتی چنین کسی را نیافتیم، سر مکتوم مانده و همراه خود ما خواهد بود.

۴.۳. مقدمه‌ی پیروزی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَ الرَّأْيُ بِتَخْصِيصِ الْأَسْرَارِ» (سیدرضی، حکمت ۴۸). یعنی: پیروزی به احتیاط، و احتیاط در به‌کار گیری رأی، و رأی، به حفظ اسرار است. حزم به معنای دور اندیشی و بررسی تمام حالت‌هایی است که از نتیجه‌ی کار حاصل می‌شود. ابن میثم در شرح خود بر نهج البلاغه در توضیح این حکمت می‌گوید: اما اینکه رازداری وسیله‌ی اندیشه‌ی درست است از آن روست که فاش کردن راز در تصمیمات جنگی و امثال آن باعث اطلاع دشمن از آن و اقدام متقابل و موجب به هم ریختن آنها می‌گردد که این خود ناشی از فکر غلط است و اما اینکه به‌کار انداختن فکر

در انتخاب مورد مصلحت، باعث دوراندیشی است، از آن جهت است که اگر فکر به کار نیفتد ممکن است کاری که پیش از رخدادها انجام می‌گیرد با آنها هماهنگی نداشته باشد و در نتیجه دوراندیشی به عمل نیامده است و اما اینکه دوراندیشی باعث پیروزی است امر واضحی است (ابن میثم، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۴۵۴).

۵.۳. جهاد در راه خدا

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كَتْمَانٌ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَجِبُ أَنْ يَكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ». (شیخ مفید، الأمالی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۳۸). یعنی: آه محزون در مظلومیت ما، مانند تسبیح گفتن ثواب دارد. غمناک بودن او به خاطر ما در حکم عبادت است، پوشاندن اسرار ما، جهاد در راه خدا است. سپس امام صادق علیه‌السلام فرمودند: واجب است این حدیث با آب طلا نوشته شود.

علامه مجلسی رحمته‌الله در توضیح این حدیث می‌فرماید: دلیل اینکه پوشاندن اسرار اهل بیت علیهم‌السلام جهاد در راه خدا است، از این جهت است که این کتمان جز با سختی و مجاهدت نفس به دست می‌آید (همو، ۱۴۰۴ ق، ج ۹، ص ۲۰۲). با وجود اینکه کتمان برای نفس دشوار است، وقتی اهمّیت آن را بدانیم و از آثار آن و نتایج افشای سر مطلع باشیم، این سختی برای انسان ساده خواهد شد.

۶.۳. همه‌ی خیر

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «جَمَعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي كَتْمَانِ السِّرِّ وَ مُصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ وَ جَمَعَ الشَّرُّ فِي الْإِدَاعَةِ وَ مُوَاحَاةِ الْأَشْرَارِ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق،

ص ۲۱۸). یعنی: خیر دنیا و آخرت در رازداری و دوستی با نیکان جمع شده است و همه‌ی شر و بدی، در فاش کردن راز و برادری با اشرار است.

۷.۳. نود درصد دینداری

امام صادق علیه السلام به اباعمر جمعی فرمودند: «یا بَا عُمَرَ تَسَعَةُ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۹). یعنی: ای ابا عمر، نُه‌دهم دین در تقیه است و دین ندارد کسی که تقیه ندارد. این حدیث نشان می‌دهد که چه میزان تقیه در دین جایگاه دارد و عملی که با تقیه انجام شود، چقدر ارزشمندتر خواهد بود. اگر اهمّیت تقیه در جایگاهی که دارد را بشناسیم و بدانیم که بوسیله‌ی آن دین می‌تواند حفظ شود، آن‌گاه جایگاه این کلام برای ما روشن می‌گردد. با توجّه به اینکه کتمان سرّ، بخشی از تقیه است، این تقیه می‌تواند در مقابل کسانی باشد که توان فهم آن سرّ را نداشته باشند و بوسیله‌ی کتمان ایمان، آنها حفظ می‌گردد.

۸.۳. امر امام

گروهی نزد امام باقر علیه السلام رفتند و گفتند ما می‌خواهیم به عراق بازگردیم، ما را توصیه‌ای نما. امام باقر علیه السلام فرمودند: «لِيَقْوَّ شِدِيدُكُمْ ضَعِيفَكُمْ وَ لِيُعَدَّ غَنِيكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَ لَا تَبْثُثُوا سِرَّنَا وَ لَا تُذَيِّعُوا أَمْرَنَا وَ إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ إِلَّا فَفَقُوا عِنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۲۲). یعنی: باید نیرومند شما به ناتوانتان نیرو بخشید و توانگرتان بر مستمندتان کمک دهد؛ و راز ما را فاش نکنید؛ مرام ما را منتشر نسازید، و چون حدیثی از قول ما به شما رسید و یک یا دو

گواه از قرآن خدا را با آن موافق یافتید، به آن عمل کنید، وگرنه توقّف کنید و آن را به ما برگردانید تا برای شما روشن شود.

۹.۳. فدیهِ امام!

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «وَدِدْتُ وَ اللهُ أَنِّي افْتَدَيْتُ حَـصَلَتَيْنِ الشَّيْعَةِ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي النَّزَقِ وَ قَلَّةِ الْكُتْمَانِ» (همان، ص ۲۲۱). یعنی: به خدا سوگند که حاضرم به جبران دو خصلت شیعیان، مقداری از گوشت ساعد خود را فدیهِ دهم: شتاب‌زدگی و کمی رازداری.

این تعبیر امام سجاد علیه‌السلام از معدود تعبیرهای خاص در مجامع روایی اهل بیت علیهم‌السلام است. می‌دانیم که ائمه علیهم‌السلام اهل زیاده‌گویی یا غلو نیستند و جایگاه عصمت‌شان آنها را از چنین صفاتی که در سایر مردم است، ممتاز می‌گرداند. اینکه ارزش دست امام علیه‌السلام چقدر است و اینکه حضرت می‌فرماید: حاضر بودم بخشی از وجود خویش را فدا کنم تا شیعیانم به این دو ویژگی دست پیدا کنند، نشان از شدت اهمیّت و نیاز جامعه‌ی ایمانی به این دو موضوع ضروری است. به واسطه‌ی همین عدم رازداری، حرکت امام حسین علیه‌السلام به شهادت ختم شد و اگر مردم کوفه رعایت رازداری کرده بودند و سپاه جناب مسلم بن عقیل در کوفه تشکیل می‌شد، با ورود امام حسین علیه‌السلام به کوفه رخدادهای متفاوتی پدیدار می‌گشت که در پی آن برای شیعیان گشایشی رخ می‌داد. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَ قَتَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَحْرَهٗ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَدْعَتْكُمْ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ

قِنَاعِ السَّيْرِ السَّرِّ] وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتاً عِنْدَنَا وَ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (همان، ج ۱، ص ۳۶۸). یعنی: همانا خدای تبارک و تعالی این امر را در هفتاد وقت گذاشت، چون حسین علیه السلام کشته شد، خشم خدای تعالی بر اهل زمین سخت گشت، آن را تا یک صد و چهل به تأخیر انداخت. سپس که ما به شما خبر دادیم، آن خبر را فاش کردید و از روی پوشیده پرده برداشتید، بعد از آن خدا برای آن وقتی نزد ما قرار نداد. خدا هر چه را خواهد، محو کند و ثابت گذارد و اصل کتاب نزد او است. در ادامه، ابو حمزه می‌گوید این حدیث را به امام صادق علیه السلام عرضه کردم و حضرت آن را تأیید نمود. در این حدیث دو دوره در تاریخ مشخص شده است که قرار بود، گشایشی برای شیعیان ایجاد شود و حکومت اهل بیت علیهم السلام تشکیل شود اما به واسطه‌ی افشای سر شیعیان، این امر تحقق پیدا نکرد و خداوند در آن بداء ایجاد کرد.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تعالى غَضِبَ عَلَى الشَّيْعَةِ فَخَيْرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوَقَيْتُهُمْ وَ اللَّهُ بِنَفْسِي» (همان، ج ۱، ص ۲۶۰) یعنی: همانا خداوند به شیعیان غضب کرد؛ پس خدای متعال من را مخیر کرد که یا شیعیان عذاب شوند یا تحمل کنم، و من بار بلا را به دوش کشیدم. علامه‌ی مجلسی رحمته الله در توضیح این حدیث می‌فرماید: «دلیل این غضب الاهی، ترک تقیه و افشای سر امر امامت امام علیه السلام بود که به واسطه‌ی آن هارون الرشید مردد بود که شیعیان آن حضرت را به قتل برساند یا اینکه امام علیه السلام را به زندان انداخته و ایشان را به قتل برساند و به واسطه‌ی فداکاری امام علیه السلام، جان شیعیان حفظ شد، اما موجب شد که امام علیه السلام به شهادت برسند (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ج ۳، ص ۱۲۶). تذکار سخن اینکه یکی از اموری که در روزگار ما ظهور امام عصر علیه السلام را به تأخیر می‌اندازند همین

عدم رازداری و افشای اسرار اهل بیت علیهم‌السلام است، بنابراین شایسته است با تمام توجه و توان نسبت به این رازبانی توجه ویژه داشته باشیم.

۴. نتایج حفاظت از سر اهل بیت علیهم‌السلام

در صورت رعایت نکاتی که اهل بیت علیهم‌السلام در حفاظت از اسرار خویش تعلیم داده‌اند آثاری را در دنیا و آخرت بدنبال خواهد داشت که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱.۴. آثار دنیوی

۱.۱.۴. عزیز شدن بین مردم

امام صادق علیه‌السلام خطاب به معلی فرمودند: «یا مُعَلِّی إِنَّهُ مِنْ كَتَمِ الصَّعْبِ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَرَزَقَهُ الْعُرْفَى النَّاسِ (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ ق، ص ۳۸) یعنی: ای معلی، هر کس حدیث دشواری از ما را کتمان کند، خداوند نوری را بین دو دیده‌اش قرار می‌دهد و عزت بین مردم را روزی او می‌سازد.

گرچه این تعبیر می‌تواند از لحاظ تکوینی برای فردی که خود را ملزم به حفاظت از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند، به‌کار برده شود اما از جنبه‌ی دیگر، چنین فردی که سینه‌اش از اسرار الهی سرشار است، می‌داند که هر سزرا در کجا و به چه کسانی بسپارد و چگونه آن را توضیح دهد که افراد شایستگی فهم و تحمل آن را داشته باشند و در نتیجه موجب رشد و افزایش معرفت در جامعه شده و هدایت را برای جامعه‌ی ایمانی و ایتم آل محمد علیهم‌السلام رقم زند.

سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند: «یا سُلَيْمَانُ إِنَّكُمْ عَلَى دِينٍ مَنْ كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ» (برقی ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۷).

یعنی: ای سلیمان، شما بر دینی هستید که هر کس آن را کتمان نماید، خداوند عزیزش می‌سازد و هر کس آن را افشا کند، خداوند او را ذلیل خواهد ساخت.

امام صادق علیه السلام به حبیب بن بشیر فرمودند: از پدرم امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: به خدا قسم چیزی در زمین نزد من محبوب از تقیه نیست. سپس حضرت به حبیب فرمودند: «یا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ تَقِيَةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ إِنَّمَا النَّاسُ هُمْ فِي هُدْنَةٍ فَلَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كَانَ هَذَا» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۱۷). یعنی: ای حبیب! همانا هر کس تقیه دارد، خدا او را بالا می‌برد، و هر کس ندارد، او را پایین می‌آورد. ای حبیب! مردم همانا در حال آتش بس و سازش‌اند، و اگر آن شود، این خواهد بود. در فرمایش دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ كَتَمَ أَمْرًا زَيْنَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۱۱) یعنی: هر کس امر ما را کتمان نماید، خداوند در دنیا و آخرت او را زینت می‌بخشد.

۲.۱.۴. حفاظت از دین و دنیا

از دیگر آثار حفظ سر اهل بیت علیهم السلام پایدار ماندن در دین و حفاظت از دنیای مؤمنی که به این دستور اهل بیت علیهم السلام عمل می‌کند.

معلی بن خنیس، وکیل مالی و از کارگزاران امام صادق علیه السلام بود که مورد توجه حضرت علیه السلام نیز قرار داشت (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۴۷) با این حال معلی بن خنیس به توصیه‌هایی که امام صادق علیه السلام به وی داشت، عمل نکرد که در نهایت موجب کشته شدن او شد. این توصیه‌ها نظیر این فرمایش که: «يَا مُعَلَّى إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مَنْ حَفِظَ عَلَيْنَا حَفِظَ اللَّهُ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ» (علامه مجلسی،

۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۷۲) یعنی: ای معلی! همانا برای ما احادیثی است که هر کس آن را حفاظت کند، خدا دین و دنیایش را حفاظت خواهد کرد یا این سخن که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِدَاعَةِ سِرِّنَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضِيقَ الْمَحَابِسِ» (شیخ کلینی ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۷۲) یعنی: هرکس روز خود را با افشای سرّ ما آغاز کند، خداوند حرارت آهن و زندان‌های تنگ را بر او مسلط می‌کند. افشای سرّ توسط معلی بن خنیس باعث شد که داود بن علی از فرماندهان حکومت عباسی دستور به قتل او دهد و با اعتراض امام صادق علیه‌السلام قاتل او قصاص شد (کشی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ۶۷۵). علامه‌ی مجلسی رحمته‌الله در توضیح این حدیث می‌فرماید: منظور از کسی که روزش را با افشای سرّ آغاز می‌کند از این جهت است که فرد از روی عمد و آگاهی و نه از روی غفلت و بی‌توجهی و به طور دائمی نسبت به افشای سرّ اقدام کند و حرارت آهن منظور، سختی و گرفتاری تیغ شمشیر یا نظیر آن است و کنایه از به قتل رسیدن است (همو، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱، ص ۶۷).

۳.۱.۴. سرچشمه علم و چراغ هدایت

امام صادق علیه‌السلام از قول جد بزرگوارشان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمودند: «طُوبَى لِعَبْدٍ نُومَةٍ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ لَيْسُوا بِالْمَدَائِيعِ الْبُدْرِ وَلَا بِالْجُفَاةِ الْمُرَائِينَ» (شیخ کلینی، ج ۲، ص ۲۲۵). یعنی: خوشا به حال بنده‌ای که خود را به خواب زده که خدایش را بشناسد و مردم او را نشناسند؛ آنانند چراغ‌های هدایت و سرچشمه‌های دانش هستند؛ هر فتنه‌ی تیره با آنها برطرف می‌شود، و از فاش

کنندگان سخن‌چین و جفاکار خودنما نیستند.

این‌گونه افراد با وجود اعتقاد صحیح، آن‌را در کوچه و خیابان جار نمی‌زنند تا در نزد دشمنان شناخته شوند. در مقابل کسانی که رازدار نیستند، آن‌چنان در فشار قرار می‌گیرند که با تخریب چهره‌ی آنان در جامعه، نمی‌توانند علم صحیح را به صاحبانش برسانند. این ویژگی در بروز فتنه‌ها و در زمان‌هایی که حق و باطل برای افراد عادی قابل تشخیص نیست، بسیار کلیدی است. از شخصیت‌هایی که در جنگ صفین برای بسیاری راه‌نما بود و باعث شد شبهه از دل‌ها از بین برود، عمار بن یاسر بود. او از کسانی بود که بعد از ایمان آوردن در ابتدای بعثت، به جهت فشارهای کفار در مکه، ایمان را در دل پنهان کرد تا بتواند در زمان مناسب پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاری کند و آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی نحل نسبت به او نازل شد (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۲). عمار از کسانی بود که بعد از شهادت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در جریان سقیفه، همراهی با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را ترک نکرد و همواره از ایشان دفاع کرد، اما رفتار او در شرایط تقیه باعث شد در زمان خلیفه‌ی دوم، حاکم کوفه شود. هم‌چنین بعد از کشته شدن خلیفه‌ی سوم مردم را به بیعت با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام دعوت کرد. در زمان حکومت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در جنگ‌ها، نقش کلیدی در روشنگری داشت و کسانی که دچار شبهه می‌شدند به او مراجعه می‌کردند. کشته شدن او در جنگ صفین نیز باعث هدایت بود زیرا روایت متواتر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین مردمان رواج داشت که عمار را گروهی ستمگر به قتل می‌رسانند (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۲۴) این موضوع باعث شد چهره‌ی واقعی معاویه نمایان شود.

۴.۱.۴. در امان ماندن از فتنه‌های گمراه‌کننده

مشابه این تعبیر از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز وارد شده است که حضرت فرمودند: «إِنَّ بَعْدِي فِتْنًا مُّظْلِمَةً عَمِيَاءَ مُتَشَكِّكَةً - لَا يَبْقَى فِيهَا إِلَّا التُّؤَمَةُ قِيلَ وَ مَا التُّؤَمَةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِي لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۷۰) یعنی: البته بعد از من فتنه و آشوب‌های بی‌هدف و ایجادکننده‌ی تردید و دودلی برپا خواهد شد که مگر شخص «نومه» (خواب‌آلوده)، در آن باقی نمی‌ماند شخصی عرض کرد: «نومه» چیست؟ فرمود: شخص تودار است، و مردم نمی‌دانند در دل چه دارد. پس از من فتنه‌های تاریک و کور و شک آور خواهد بود، و به جا نمی‌ماند در آنها جز خواب‌زده. پرسیده شد: خواب‌زده کیست یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: آن کسی که مردم از آنچه او در دل دارد، بی‌خبر باشند.

۵.۱.۴. خود اختیاری

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ وَقَفَ نَفْسُهُ مَوْقِفَ التَّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ وَ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الخَيْرَةُ فِي يَدِهِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ فَاشٍ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۸۶) یعنی: هر کس خود را در معرض تهمت قرار بدهد، بدگمان به خود را سرزنش نکند؛ و هر کس راز خود را نگه دارد، اختیار خود را دارد؛ و هر گفتار که از میان دو کس بیرون برود، فاش می‌شود.

گاهی در تصمیماتی که گرفته می‌شود، عواملی می‌توانند مؤثر باشند که در اختیار ما نیستند. به عنوان مثال یک فرمانده جنگی زمانی که مطلع می‌شود از نقشه‌ی حرکت او، دشمن اطلاع پیدا کرده است باید تصمیمی متفاوت از

برنامه‌ریزی خود را انجام دهد که بعضاً با هزینه‌ی بسیار بیشتری برای او تمام خواهد شد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی دستورات جنگی را در نامه‌ی مهر شده قرار می‌داد و به فرماندهی خود دستور می‌داد که در موضع مشخصی این دستور باز شود و به آن عمل شود تا دشمن نتواند توسط عوامل خود به نقشه‌ی ایشان دسترسی داشته باشد. باید بدانیم که ما در میدان جنگ با دشمنی هستیم که همواره آماده‌ی حمله به ما از هر طرف هست و از هر حربه‌ای استفاده می‌کند تا ما را از دایره‌ی ایمان خارج کرده و از مسیر صراط مستقیم منحرف کند. یکی از آثار کتمان اسرار اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام حفاظت در مقابل سپاه شیطان و مسیر انحرافی‌ای است که او می‌تواند در ما و جامعه ایجاد کند.

۶.۱.۴. جان امانی

در روایات آمده است که هر کس اسرار اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را حفظ کند، این امر موجب می‌شود که از کشته شدن بابت این موضوع حفظ شود «وَقَاهُ حَرَّ الْحَدِيدِ» (همان). و نیز از زندانی شدن در امان می‌ماند «ضَيْقُ الْمَحَابِسِ».

این جایگاه تقیه است که برای امام عَلَيْهِ السَّلَام آن قدر مهم است که بیان می‌کند محبوب‌ترین مسأله در عالم نزد او تقیه است و آن را سپر مؤمن می‌داند «التَّقِيَةُ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ» (برقی، ۱۳۷۱، ق، ۱، ص ۲۵۸) تا آنجا که کرامت‌مندترین مؤمنان نزد خدا را با تقیه‌ترین آنها معرفی می‌کند. امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر آیه‌ی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (الحجرات، ۱۳) فرمودند: اینها کسانی هستند که تقیه بیشتری را دارا هستند (برقی، ۱۳۷۱، ق، ۱، ص ۲۵۸).

۷.۱.۴. افزایش معرفت توسط اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از راه‌های ازدیاد معرفت، حفاظت اسرار اهل بیت علیهم‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «أَمَّا وَ اللَّهِ لَوْ كَانَتْ عَلَيَّ أَفْوَاهِكُمْ أَوْ كَيْفَةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ أَمْرِيٍّ مِنْكُمْ بِمَا لَهُ وَ اللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ أَتَقِيَاءَ لَتَكَلَّمْتُ وَ اللَّهِ الْمُسْتَعَانَ» (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۳۷). یعنی: به خدا قسم، اگر زبان خود را حفظ می‌کردید، از سرنوشت تک تک شما گزارش می‌دادم. به خدا قسم، اگر انسان‌ها باتقوا می‌یافتم سخن می‌گفتم، و خداوند یاور است.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «لَوْ لَا أَنْ يَقَعَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ كَمَا قَدْ وَقَعَ غَيْرُهُ لَأَعْطَيْتُكُمْ كِتَابًا لَا تَحْتَاجُونَ إِلَيَّ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۴۷۸). یعنی: اگر احادیث ما را به غیر شیعه ندهید - چنان‌که این کار را کردید و راز ما را حفظ نکردید - به شما کتابی می‌دادم که تا ظهور مهدی علیه‌السلام به هیچ‌کس نیازمند نمی‌شدید.

این عدم رازبانی اسرار در شیعه بود که از دریافت چنین گنجینه‌ای محروم مانده است اما باید به این نکته توجه داشت که امروز، علوم اهل بیت علیهم‌السلام از طریق وجود امام زنده، حضرت مهدی علیه‌السلام جریان دارد و همان جایگاهی که امام صادق علیه‌السلام در زمان حیات خویش داشتند، ایشان امروز دارا هستند و دوره‌ی غیبت، مانع از یاری رسانی حضرتش نمی‌باشد. توجه به حفاظت از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام و درخواست از ایشان جهت ازدیاد معرفت می‌تواند موجب افزایش معرفت در وجود ما توسط ایشان گردد.

۸.۱.۴. مقابله با تکذیب خدا و رسولش

از آثار دنیوی حفاظت از اسرار اهل بیت علیهم‌السلام، عدم تکذیب خدا و رسول او است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «أَتُحِبُّونَ أَنْ يَكْذَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يَنْكُرُونَ» (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۱۵). یعنی: آیا دوست دارید که خدا و رسولش مورد تکذیب قرار گیرند؟ برای مردم آنچه را می‌پذیرند، بازگو کنید و از گفتن آنچه انکارش می‌کنند، بپرهیزید.

۲.۴. آثار اخروی

۱.۲.۴. زینت شده‌ی خدا

همان‌طور که کتمان امر اهل بیت علیهم‌السلام در دنیا موجب زینت انسان توسط خداوند می‌شود، در آخرت نیز این وعده توسط اهل بیت علیهم‌السلام داده شده است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا زَيْنَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۱۱). یعنی: هرکس امر ما را کتمان نماید، خداوند در دنیا و آخرت او را زینت می‌بخشد.

۲.۲.۴. جایگاه ویژه در قیامت

از موقف‌های دشوار قیامت، گرمای طاقت‌فرسا و طولانی‌ای است که همه‌ی خلایق بایستی این موقف را بگذرانند. عده‌ای هستند که در این وضعیت، در آرامش و تحت سایه‌ی عرش خدا قرار می‌گیرند. امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «ثَلَاثَةٌ يَسْتَنْظِلُونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ رَزَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۴۱) یعنی: سه کس در سایه‌ی

عرش خداوند هستند، در روزی که جز سایه‌ی او سایه‌ای نیست: کسی که برادر مسلمانش را به ازدواج در بیاورد، یا خدمتکاری به او برساند، یا راز او را ببوشاند. در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام جایگاهی در قیامت بنام دارالقدس معرفی شده است که کسانی که اسرار دین را حفظ می‌کنند شایستگی آن جایگاه را خواهند داشت «قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عليه‌السلام إِلَهِي مَنْ أَصْفِيَاؤُكَ مِنْ خَلْقِكَ قَالَ الرَّيُّ الْكَفِينِ الرَّيُّ الْقَدَمِينَ يَقُولُ صَادِقًا وَ يَمْشِي هَوْنًا فَأَوْلِيكَ يَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا يَزُولُونَ - قَالَ إِلَهِي فَمَنْ يَنْزِلُ دَارَ الْقُدْسِ عِنْدَكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَنْظُرُ أَعْيُنُهُمْ إِلَى الدُّنْيَا وَ لَا يَذِيعُونَ أَسْرَارَهُمْ فِي الدِّينِ وَ لَا يَأْخُذُونَ عَلَى الْحُكُومَةِ الرَّشَا الْحَقُّ فِي قُلُوبِهِمْ وَ الصِّدْقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ فَأَوْلِيكَ فِي بَيْتِي فِي الدُّنْيَا - وَ فِي دَارِ الْقُدْسِ عِنْدِي فِي الْأَخِرَةِ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۸۵) یعنی: موسی بن عمران علیه‌السلام عرض کرد: پروردگارا، بنده‌های برگزیده تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که بسیار بخشنده است، گام‌های پاک دارد، راستگوست و با آرامی گام بر می‌دارد. آنها کسانی هستند که حتی از کوه‌ها هم یابرجاترند. فرمود: پروردگارا، چه کسی در نزد تو به «دارقدس» در می‌آید؟ فرمود: کسانی که به دنیا چشم ندارند و اسرار خود را در دین افشا نمی‌کند و هنگامی که در امر حکومتی هستند، رشوه نمی‌گیرند. حق در دل آنها و راستی بر زبانشان است. آنها کسانی هستند که در دنیا در پوشش من هستند و در آخرت، در نزد من، در دارالقدس هستند.

۵. معرفی برخی از حافظان سراهل بیت علیهم‌السلام

از اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام افرادی بوده‌اند که در حفاظت اسرار کوشا بوده‌اند و از این جهت جایگاه ویژه‌ای را نزد امام علیه‌السلام دارا بودند و سطح بالاتری از معارف و

مطالب را از ایشان دریافت می‌کردند.

۱.۵. مؤمن آل فرعون

عبد الله بن سلیمان گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم و مردی از اهل بصره نزد ایشان آمد که عثمان اعمی گفته می‌شد. به امام علیه السلام گفت: حسن بصری معتقد است، افرادی که علم را کتمان می‌کنند، بوی گند شکمشان اهل جهنم را می‌آزارد.

امام علیه السلام این سخن را رد می‌کنند و مثالی از فردی می‌زنند که قرآن سخن به مدح او گشوده است. ایشان می‌فرمایند: «فَهَلْكَ إِذَا مُؤْمِنٌ آلٍ فِرْعَوْنَ وَ اللَّهُ مَدَحَهُ بِدَلِكِ وَ مَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُومًا مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ نُوحًا فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَمِينًا وَ شِمَالًا- فَوَ اللَّهُ مَا يَوْجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا هَاهُنَا وَ كَانَ يَقُولُ ع مِخْنَةَ النَّاسِ عَلَيْنَا عَظِيمَةً إِنْ دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يَجِيبُونَا وَ إِنْ تَرَكْنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۹) یعنی: (اگر این‌گونه باشد) پس مؤمن آل فرعون هلاک شده! حال اینکه قرآن او را به کتمان علم ستوده! از زمان بعثت نوح علیه السلام علم، پنهان و مکتوم بوده، پس حسن بصری به هر راهی که خواهد برود، به خدا سوگند که علم جز در این خاندان یافت نشود و پیوسته آن امام می‌فرمود: بلا و آزمایش مردم بر ما سخت‌گران است، اگر ایشان را بخوانیم اجابت نمی‌کنند، و چون ترکشان گوییم، جز به ما هدایت نشوند.

۲.۵. جابر جعفی

او از اصحاب ویژه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است و به او صاحب سر اهل بیت علیهم السلام گفته می‌شود. از قول جابر نقل شده که برای او ۵۰ هزار حدیث

گفته شده که به احدی آن را منتقل نکرده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲، ص ۶۹) در حدیث دیگری نقل می‌کند که من ۹۰ هزار حدیث داشتم که نمی‌توانستم برای کسی نقل کنم (همان). در بخش دقت در زمان و مکان آورده شد که در جوانی نزد امام باقر علیه‌السلام مشرف شد و حضرت کتاب‌هایی به او دادند و مشخص کردند با هر کتاب چگونه برخورد کند. یکی از کتبی که حضرت به او دادند، فرمودند: هرگز اجازه نداری مطلبی از آن را برای کسی نقل کنی.

۳.۵. ابابصیر

از اصحاب ویژه‌ی امام صادق علیه‌السلام است و نزد حضرت جایگاه خاصی داشته است. در حدیثی ابابصیر با خود فکر می‌کند که هیچ حدیثی نیست مگر اینکه آن را برای کسی نقل کرده است و از این موضوع نگران می‌شود. امام صادق علیه‌السلام برای او توضیح می‌دهند که چه چیزی افشای سر محسوب می‌شود. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ حَدِيثٍ كَثِيرٍ فَقَالَ هَلْ كَتَمْتَ عَلَيَّ شَيْئًا قَطُّ فَبَقِيْتُ أَنْتَ ذَكَرَ فَلَمَّا رَأَى مَا بِي قَالَ أَمَا مَا حَدَّثْتَ بِهِ أَصْحَابَكَ فَلَا بَأْسَ إِنَّمَا الْإِذَاعَةُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَصْحَابِكَ» (برقی، ۱۳۷۱، ق، ج ۱، ص ۲۵۸) یعنی: ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام حدیث زیاد پرسیدم، فرمود: آیا حدیثی را پنهان هم کرده‌ای یا همه را گفתי؟ می‌خواستم به یاد بیاورم که چه بگویم، وقتی امام آن حالت را در من دید فرمود: حدیث گفتن به یا رانت مانعی ندارد، افشای راز ما این است که به غیر اصحاب حدیث بگویی.

۴.۵. داود بن کثیر

او می‌گوید امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند: «يَا دَاوُدُ إِذَا حَدَّثْتَ عَنَّا بِالْحَدِيثِ

فَاشْتَهَرَتْ بِهِ فَأُنْكَرَهُ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۷۵). یعنی: ای داود! اگر از ما حدیث گفتی و مشهور گشتی، آن حدیث را انکار نما.

۵.۵. سلمان فارسی

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی عذاب قبر سوال شد. حضرت فرمودند: امام باقر علیه السلام برای ما این گونه حدیث کردند: «أَنَّ رَجُلًا أَتَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فَقَالَ حَدِّثْنِي فَسَكَتَ عَنْهُ ثُمَّ عَادَ فَسَكَتَ فَأَذْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ وَيَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ إِنَّا لَوْ وَجَدْنَا أَمِينًا لَحَدَّثْنَاكَ وَلَكِنْ أَعِدَّ لِمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ إِذَا أَتَيْتَ فِي الْقَبْرِ فَسَأَلَاكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنْ شَكَّكَ أَوْ التَّوْبَتِ ضَرْبَاكَ عَلَى رَأْسِكَ بِمِطْرَقَةٍ مَعَهُمَا تَصِيرُ مِنْهُ رَمَادًا فَقُلْتَ ثُمَّ مَهْ قَالَ تَعُودُ ثُمَّ تُعَدَّبُ قُلْتَ وَ مَا مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ قَالَ هُمَا قَعِيدَا الْقَبْرِ قُلْتَ أَمْ لَكَانِ يَعِدُّبَانِ النَّاسِ فِي قُبُورِهِمْ فَقَالَ نَعَمْ» (همان، ج ۲، ص ۷۶) یعنی: مردی نزد سلمان فارسی آمد و گفت: برایم حدیث بگو. سلمان ساکت شد، دوباره پرسید باز ساکت ماند، آن مرد خواست برود ولی آیه‌ی ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ﴾ را تلاوت کرد. سلمان گفت بیا! اگر ما شخص امینی می‌یافتیم به او حدیث می‌گفتیم، ولی خود را برای نکیر و منکر آماده کن که در قبر درباره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از تو می‌پرسند، اگر شک نموده یا بر تو گران آید، با گریزی برسرت می‌کوبند که تبدیل به خاکستر می‌شوی. پرسیدم بعدش چه؟ گفت: به حالت اول باز می‌گردی و عذاب می‌شوی! گفتم: منکر و نکیر چیستند؟ فرمود: آن دو همراه تو در قبرند. عرض کردم: آیا دو فرشته‌اند که مردم را در قبرهایشان عذاب

می‌کنند؟ فرمود: بلی.

۶.۵. ابان بن تغلب

ابان می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم در مسجد می‌نشینم و مردم (غیر شیعیان) می‌آیند از من سؤال می‌کنند، اگر جواب ایشان را نگویم، از من قبول نمی‌کنند و دوست ندارم به گفتار شما و احادیث منقول از شما پاسخ گویم؟ به من فرمود: «انظُرْ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ قَوْلِهِمْ فَأَخْبِرْهُمْ بِذَلِكَ (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۳) یعنی: آنچه از اقوال آنان می‌دانی، برای ایشان بگو.

۷.۵. ذریح المَحَارِبِي

ذریح می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام گفتم: خداوند در کتاب خود مرا به انجام کاری فرمان داده است که دوست دارم آن را انجام دهم. امام فرمود: آن چیست؟ گفتم: سخن خداوند ﷻ «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» یعنی: باید آلودگی خود را بزدایند و به نذرهای خود وفا کنند؛ امام فرمود: اینکه فرمود {آلودگی خود را بزدایند} منظور دیدار امام و {به نذرهای خود وفا کنند}، مناسک و عبادات است.

عبدالله بن سنان گفت: نزد امام صادق علیه‌السلام رفتم و گفتم: خداوند مرا فدای تو گرداند! سخن خداوند ﷻ «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» چیست؟ فرمود: کوتاه کردن موی سیبیل و ناخن و هر آنچه که شبیه بدان است.

گفت: گفتم: جانم به فدایت! همانا ذریح محاربی از شما برایم نقل کرد که شما فرموده‌ای، منظور از زدودن آلودگی، دیدار امام و وفا کردن به نذر، آن

مناسک است. امام فرمود: هر دو شما، هم ذریح و هم تو درست می‌گویید، همانا قرآن ظاهر و باطنی دارد و چه کسی آن‌گونه که ذریح باطن قرآن را تحمل می‌کند تحمل خواهد کرد؟ (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۴۹).

۸.۵. سدید

سدیر گفت: من و ابوبصیر و میسر و یحیی بزاز و داودرقی در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم که امام با خشم آمد و در جای خود نشست. آن‌گاه فرمود: تعجب می‌کنم از کسانی که به ما نسبت علم غیب می‌دهند، با اینکه جز خدا کسی علم غیب ندارد. تصمیم گرفتم فلان کنیزم را بزنم، اما فرار کرد و نفهمیدم به کدام اتاق رفت و کجا است. وقتی از جایش حرکت کرد و داخل منزل شد، من و ابوبصیر و میسر خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتیم و عرض کردیم: فدایت شویم! شنیدیم که در مورد کنیز خود چنین و چنان فرمودی، با اینکه ما می‌دانیم شما دارای علم زیادی هستی و علم غیب را به شما نسبت نمی‌دهیم. فرمود: سدید! مگر قرآن نخوانده‌ای؟ عرض کردم: چرا فدایت شوم! فرمود: ندیده‌ای این آیه را که می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ (نمل، ۴۰) یعنی: کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود گفت: من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می‌آورم؟ گفتم: چرا خوانده‌ام. فرمود: آن شخص را می‌دانی کیست و چقدر نزد او علم کتاب بود؟ عرض کردم: بفرمایید تا بدانم. فرمود: به اندازه‌ی یک قطر از ژاله در دریای سبز؛ این میزان اطلاع از علم کتاب، در مقایسه با مجموع علم کتاب چقدر است؟ عرض کردم: فدایت شوم، چقدر کم! فرمود: چقدر زیاد است این علم نسبت به کسی که

خداوند او را دارای علم کتاب که خدا از آن علم خبر می‌دهد ندانسته است! فرمود: در قرآن این آیه را خوانده‌ای: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ «کله»؛ تمام علم کتاب. با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود: علم کتاب تمام آن و الله نزد ما است. و سه مرتبه تکرار کرد (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۵۷).

مرحوم علامه مجلسی در ذیل این حدیث توضیح می‌دهد که امام علیه‌السلام به واسطه‌ی تقیه از مخالفان یا ضعفای شیعه که نسبت ربوبیت به امام علیه‌السلام می‌دهند و علم غیب را مستقل از خدا از ایشان می‌دانند عصبانی بودند بلکه هیچ‌یک از مقامات اهل بیت علیهم‌السلام استقلالی از خود ایشان نیست و همه از عنایات خداوند متعال می‌باشد.

۶. نتیجه

حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام از اهمّیت بسیاری برخوردار است تا جایی که می‌توان یکی از نشانه‌های مهم شیعه بودن را این مهم دانست. همه‌ی صحابه از این آزمون سربلند بیرون نیامده‌اند و گاهی برخی به دلیل کوتاهی مورد نکوهش اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته‌اند؛ آنچه مسلم است این رویکرد تا عصر ظهور ادامه دارد چرا که در حال حاضر شخص امام در تقیه است، بنابراین شیعیان او نیز باید به تأسی از آن بزرگوار در زندگی این اصل را چونان امام رعایت کنند که در این صورت شاهد برخی تنش‌های منجر به قطبی‌سازی در جامعه نخواهیم بود.

منابع

۱. قرآن
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، **الخصال**، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳. همو، **من لا یحضره الفقیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، **دعائم الإسلام**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، قم: جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع و دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابن میثم، میثم بن علی، **ترجمه و شرح ابن میثم بحرانی**، آستان قدس رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، مصحح: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، **نزهة الناظر و تنبيه الخاطر**، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.

۱۲. سید الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح: فیض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، مصحح: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. (شیخ) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. (علامه) مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب الإسلامية، تهران: چاپ دوم، ۲۰۰۴ ق.
۲۰. همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب الإسلامية، تهران: چاپ دوم، ۲۰۰۴ ق.
۲۱. (شیخ) مفید، محمد بن محمد، الأمالی، مصحح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره‌ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. همو، الاختصاص، قم: کنگره‌ی جهانی هزاره شیخ مفید رحمته‌الله، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغيبة، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

۲۴. (محدث) نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. هادی، اصغر، «**کتمان ممدوح و مذموم (معیارها و چالش‌ها)**»، مجله‌ی اخلاق، تابستان ۱۳۹۷ ش.